


# تہ جڈو کی ہا ۴

راز چشم شاہین



چاپ ششم  
روبرٹو سانتیاگو  
تصویرگر: انریکہ لورنسو  
مترجم: سعید متین



اتفاقی که افتاد، این بود:  
تازه برف گرفته بود.

من تک و تنها وسط جنگل کنار درخت بزرگی ایستاده بودم و به  
تنه‌اش تکیه داده بودم. صدای نفس‌زدن‌های پراضطراب خودم  
را می‌شنیدم.  
این طرف و آن طرف را نگاه کردم.  
کسی را ندیدم.

تیربار تی ۸۶ را توی دستم نگه داشته بودم. انگشت گذاشتم روی  
ماشه.

اولین دانه‌های برف روی سرم نشست.  
باید زود می‌جنبیدم، وگرنه اوضاع خراب‌تر می‌شد.